



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۵/۰۱

مریم کاکر

تقدیم به کسانیکه شهید داود خان را متهم به ترور میر اکبر خیبر نموده و دسیسه کودتای منحوس ثور را 'انقلاب' مینامند

واقعا اگر چیزی بنام شرم در قاموس خلقی ها پرچمی ها میبود، بمجریکه میدیا از قید استعمار شان برآمده بود تن به حقایق میدادند و از دروغ پردازی های شاخدار که رکن اصلی حزبی شان بود ابا میورزیدند. مگر آنها از رسوائی شرم ندارند چون حفظ وقار و حیثیت برای کسانی مهم است که دارای وجدان و وقار باشد.

چه کسی میر اکبر خیبر را ترور کرد؟

هرچند تأمل بر قتل میر اکبر خیبر (حمل 1357 خورشیدی در کابل)، و گره گشایی آن از سر ناگزیری برای دریافت محرک های کودتای ثور نیز است، اما این راز همچنان سر به مهر مانده، نه توانسته است مانع دریافت عوامل بنیادین کودتای ثور شود. درست است که ظواهر قضیه و عامل نزدیک کودتا به قتل او، تظاهرات برای تقبیح دولت جمهوری محمد داوودخان و زندانی شدن برخی از رهبران "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" (حالا معدوم) بر می گردد؛ ولی نتایج تحقیقات در حوزه تأثیر افکار و اندیشه های برخاسته شوروی به سوی افغانستان و فراهم شدن مقدمات اقتصادی، نظامی و آماده گی های حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای آن کودتا، مبین آن است که حتا بدون ترور خیبر، می توان پذیرفت که آن حزب برای تصرف قدرت سیاسی به کودتا روی می آورد. این است که ترور خیبر در بررسی های جامعتر مربوط به کودتای ثور، فقط در حدود تسریع عملیه در نظر داشته یا کودتا در نظرمی آید. از دیدگاهی که نقش محوری و محرک را در قتل او می بینند بگذریم، در جلوه های ظاهری موضوع ترور او با کودتا گره خورده است.

به سخن دیگر اگر از سیر تسلسل و اکنش ها در محدوده دیدن ظواهر رویداد سخن بگوییم این است که: داوودخان امر کرد تا نیروهای امنیتی اش، عده یی از رهبران آن حزب را توقیف کنند. زیرا آنها دست به تظاهرات زده بودند که از طرف نظام جمهوری غیر قانونی بود. آنها تابوت یک تن از رهبران نامی و سرشناس خویش را با قدرت نمایی و با دادن شعار های ضد "ارتجاع" و ضد "امپریالیسم" و . . . به سوی شهدای صالحین انتقال دادند. چند تن از آن ها که چندین سال همدیگر را با شلیک دشنام ها و اتهامات گوناگون گرفته و ترور شخصیت نموده بودند، برای نخستین بار در کنار هم ایستاده و نظام داوود خانی را نشانه گرفتند.

فحوائ سخنانی ها و تبلیغات اعضای شامل هر دو شاخه خلق و پرچم، حاکی از آن بود که نظام داوود خان و یا اصطلاح مروج آن زمان را که به کار می بستند، "ارتجاع سیاه وابسته به امپریالیسم، قاتل رفیق بزرگ میر اکبر خیبر است." در واقع، داوود خان حتا در محدوده مظنون به دخالت در ترور او نه بود، بلکه با قاطعیت دولت او را نشانه می گرفتند.

نشان دادن ضرب شصت به نظام داوودخانی که پس از گذشت سالها طی وحدت عملی دو شاخه و با نمایش ترساننده و قول و قرار انتقام جویانه تظاهر یافت، طبیعی بود که تحمل چنان خودکامه استبداد خوی را بر نه می تابید. همان بود که برخی از رهبران آن حزب زندانی شدند. در چارچوب همان ظواهر رویدادها و تسلسل و اکنش ها بود که کودتای 7 ثور، رهبران حزبی را آزاد کرد و نظام داوود را سرنگون ساخت. . .

داوود و همکارانش که در تبلیغات حزبی ها در مظان اتهام ترور خیبر قرار گرفتند، در رابطه با این ترور، به پشت میز محاکمه یی کشانیده نه شدند. بلکه با آن و اکنش، خانواده و نزدیکان او را حتا با مهدی ظفر نطق رادیو که خبر توقیف رهبران حزب را منحیث وظیفه از روی کاغذ خوانده بود، به کام مرگ فرو بردند. . .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خبر و لولی

نگاهی به مقدمات نفوذیابی شوروی * و شکل گیری شاخه های خلق و پرچم و پیامدهای خونین و دل آزاری که در جا های دیگری و بسیار کسان دگر بدان پرداخته اند ، تردیدی در تحکم این نظریه بر جای نه می ماند که شوروی در افغانستان کودتا می کرد.

ولی به دلیل پیوند عمل ترور خیبر با آن واکنش های پیامد آفرین، و ضمناً به دلیل گونه یی از توطیة خاموشی که پسان ها بیشتر جلب نظر کرد، ترور خیبر به عنوان مسأله یی عرض وجود می کند که حل آن در شناخت سیاست های نفوذی و تدارکاتی، مهم تلقی می شود.

پرونده قتل خیبر پس از کودتا، که خلق و پرچم مشترکاً مردم را می کوبیدند تا طرد پرچمی ها از طرف تره کی و امین، نه تنها همچنان ناگشوده بود؛ بلکه پس از شش جدی 1358 و دست بالا یافتن شاخه پرچم، به گونه پرسش برانگیزتری در پرده ابهام بماند.

چگونه می شود برای مردم علاقه مند به مسایل افغانستان به ویژه علاقمندان بررسی عوامل و زمینه های کودتای ثور، رفتن خاموشانه دولت خلقی و پرچمی از کنار مسأله یی به نام قتل خیبر در خور تأمل نه باشد؟

مگر آیا همین خاموشی که موازی با آن، بسته و گریخته اشاره هایی به این و یا آن شخص به عنوان عامل ترور خیبر می شد- تا عدم توجه جدی به ترور را توجیه کند- پرسش برانگیز نیست؟

صاحب این قلم، هنگامی که یادداشت های مربوط به قتل ها و اعدام های سیاسی و یا نیشته های مربوط به کودتای ثور را بازنگری کرده ام، همواره با آنپرسش در رابطه با قتل خیبر مواجه بوده و دل مشغولی داشته ام . در راستای مکث به سخنان گفته شده حتا اتهام واره های نخستین نیز پرسش دیگری آفریده اند. مثلاً : اناهیتا راتب زاد در محفلی به مناسبت تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان (جدی 1358) ، که نخستین گرد همایی مشترک حزبی پس از قتل حفیظ الله امین بود، باند امین را متهم به قتل خیبر کرد . قدوس غوربندی بیرک و سفارت شوروی در کابل را نشان می دهد. دستگیر پنجشیری حزب اسلامی حکمتیار رامتهم می کند. . .

چون منظور نشان دادن برداشت های همه کسانی نیست که روی قتل خیبر سخنی گفته اند، در اینجا فقط جوانب پرسش هایی را می نگریم که دارنده گان قدرت سیاسی آفریده اند. به طور مثال اناهیتا راتب زاد بایست نشان می داد که بر مبنای کدام مدرک و سند امین خونریز قهار در قتل خیبر نیز دست داشته و هدایت ترور او را داده است.

همان گونه که ببرک کارمل ادعا کرد که امین جاسوس " سیا " بود و « اسناد جاسوسی اش را منتشر می کنیم » " اما آن اسناد؟! انتشار نه یافتند. در زمینه ی ادعای اناهیتا نیز گفتنی است که اگر سند و مدرکی در دست می بود، لامحاله صورت انتشار می دید. ولی از همه مهمتر این که چرا به گونه جدی آن گونه که در قاموس رفیق پرستی چنان انسان ها می توان یافت، موضوع قتل او دنبال نه گردید؟

معلوم نیست چرا نام یک مکتب و جاده و یا شهر و علاقه داری را به اسم او نه نامیدند؟ حتا مراسم با شکوهی که در چنان موارد مرسوم بود، در سال مرگ خیبر رعایت نه شد . در حالی که حفیظ الله امین پس از قتل دو تن از رفقاییش - نواب و سورگل- به وسیله قوماندان شفاخانه چهار صد بستر (مربوط جناح تره کی) شفاخانه و شهری را به نام آنها یاد کرد.

وجود چنان پرسش ها بود که چند سال پیش در شهر ژینو کشور سویس در اثر برخورد مختصر و اتفاقی، از برداشت خانواده خیبر پرسیدم. هنگام قدم زدن با دوستم، هنرمند گرامی آقای حسین آرمان و چند دوست دیگر، جوانی از طرف دیگر جاده به سوی ما آمد و با هر کدام دست داد. دقایقی ایستاده شد و بعد خداحافظی کرد و رفت. دوستانی که آن جوان را می شناختند، به من گفتند که وی فرزند میر اکبر خیبر است . پرسیدم: آیا در باره این وضعی که در برابر ترور پدر وی پیش گرفته شد، باری اندیشیده خواهد بود؟ . . .

در هامبورگ و جاهای دیگر که فرصتی فراهم بوده است، چنین پرسش رامطرح کرده ام . ایا در داخل آن حزب اشخاص و هسته ها و فرکسیون های وجود نه داشتند که پیرامون مسأله یی به نام خیبر و یا عدم یاد بودی از او را مطابق روال حاکم حزبی پرسیده باشند. قراین حاکی از آن بوده است که در پاسخ به چنین ذهنیت دستور "ارام باشید" داده شده است.

آیا روزی فرا نه می رسید که افشای دلایل دعوت به چنان خاموشی از پرده بیرون افتد تا مدرک دیگری در گستره اعمال تروریستی و احتمالاً رفیق کشی در افغانستان در دست آید؟ . . .